

## نگارگری مغول

نگارگری مغول  
جی. ام. راجرز

جی. ام. راجرز

در سال ۱۸۵۸ م رایج بودند، اما می‌توانستند تجسم بخش گذشته‌ای عظیم باشند. پس از این زمان است که دیگر کارگاه نقاشی دائمی وجود ندارد اگرچه نقاشی به سبک هندی و به عنوان شاخه‌ای از این مکتب پیشرفت نمود.

شواهد فراوانی بر وجود نقاشی‌های دیواری متعدد در مقبره‌ها و کاخ‌های امپراطوران مغول تاکید دارند، اما نمونه‌های برجای مانده از نقاشی‌های دیواری بسیار اندک‌اند و همین امر باعث شده تا در این کتاب، توجه بیشتر معطوف بر نسخه‌های مصور و آلبوم‌ها شود. اثر حاضر که تحت عنوان نگارگری مغول به چاپ رسیده است سعی دارد بر سیر تکاملی هنر نگارگری در هند و تأثیر آن از سبک صفوی و منابعی که از هنر اروپا الهام گرفته پیردازد. این کتاب می‌تواند زمینه‌ساز شناخت و تفکیک هنر ایرانی و مغولی هند باشد. کتاب در هفت فصل و تحت عناوین امپراطوری مغول، شیوه‌های کارگاهی، شروع نگارگری مغول، نگارگری در دوره حکومت اکبر، کارگاه اکبر، کارگاه سلطنتی دوره جهانگیر، نگارگری در دوره اورنگ‌زیب و شاه جهان و همچنین نتیجه‌گیری و شرح کار عملی ارائه شده است.

همچنین به بررسی سبک مغول هندوستان و سبک دوره صفوی معاصر با خودش می‌پردازد، اما سبک مغول هندی مورد مطالعه، کاملاً با سبکی که بعد از حمله مغول‌ها به ایران (۱۳۳۶-۱۲۵۸ م) رایج بود، متفاوت است. این سبک در حدود ۱۵۲۶ م و توسط بابر در ماورالنهر احیا و تا دوره اورنگ‌زیب ۱۷۰۷ م ادامه پیدا کرد و بسیار پیشرفته‌تر از سبک ایلخانی قرون هفتم و هشتم بود، اما به وضوح به نگارگری ایران نزدیک است. این اثر دارای تصاویری است که در دیگر آثار یافت نمی‌شود.

مکتب مغول در جریان ادغام مفاهیم مذهبی، فرهنگی و هنری یکی از متنوع‌ترین مکتب‌ها در تاریخ هنر اسلامی است. راجرز سعی کرده است در این کتاب به پیدایش کارگاه‌های درباری برای مصور ساختن کتاب‌ها و آلبوم‌های سلطنتی اشاره کند. مواد و شیوه‌های اجرایی خلق چنین آثاری بررسی شده و نقاشی‌های گردآوری شده تقریباً به طور کامل نمونه‌های نگارگری مغول هند هستند. چاپ دوم کتاب در سال ۱۹۹۵ توسط انتشارات موزه بریتانیا منتشر شده است. چاپ فارسی این کتاب به زودی در دسترس خوانندگان قرار خواهد گرفت.

با نگاهی به نقاشی سبک مغول می‌توان تفاوت آن را با نقاشی اسلامی دید به ویژه در هند و در قرون شانزده و هفده که این مسأله به خوبی روشن می‌شود، شیوه‌ای که نه می‌توان آن را اسلامی دانست و نه هندی. در خاطرات بابر، مؤسس سلسله مغول در (هندوستان ۳۰۰-۱۵۲۶ م)، حضور قابل توجهی از هنرمندان را شاهدیم. با وجود اعمال نفوذ حکمرانان مسلمان در هند شمالی و به‌ویژه اواخر قرن دوازدهم به بعد هنر دینی هنوز به وجهی حیرت‌انگیز آشکار است. هنری که در مجسمه‌های هندو و معابد جین Jain و حتی در تمامی نمونه‌های مشخص هنرهای تجسمی شبیه به آنها از جمله منسوجات بافته و رنگ‌آمیزی شده که به عنوان پرده یا تزئین به کار می‌رفته، تجلی یافته است. هندوها دارای کتاب‌های مقدسی بوده‌اند که همگی با تصاویری زیبا همراه بوده و حتی نمونه‌ای جالب نیز از کتابی مصور مربوط به دوران حکومت مسلمانان در هند مربوط به قرن پانزدهم وجود دارد که حمله‌ی تیمور لنگ در سال ۱۳۹۹ م را نشان می‌دهد. در واقع پس از آن که سبک‌های هندی در مورد نقاشی دیواری و تصویرگری متن ایجاد شد. همه‌ی این هنرها را شاید بتوان تا حدودی تحت‌تأثیر نقاشی‌های مکتب شیراز مربوط به سال ۱۴۵۰ دانست. سبکی که به خصوص توانست خود را در بنگال حفظ کند و در قرن هفدهم و زمانی که سیر ایجاد آثار هنری در کارگاه‌های نقاشی سلطنتی رو به کاهش گذاشت، هنوز هم سبک معروف مغول بیشتر از سبک‌های دیگر، مطرح بود.

نمونه‌های نقاشی موجود قرون شانزده و هفده سبک هندی - مغولی از جمله نقاشی‌های هندو و جین، توانستند نقاشی‌های سلطانیه را تحت‌تأثیر قرار بدهند. در زمان پادشاهی اکبرشاه، سبک اکثر نقاشان اعم از هندو یا جین بیشتر تحت نفوذ سبک‌های نقاشی قدیمی بودند و به دیگر سخن این سبک‌ها تحت سیطره و میل شاهان و درباریان نبوده است.

در این اثر سعی از سلطنت همایون شاه تا مرگ اورنگ زیب در سال ۱۷۰۷ م بررسی می‌شود. همچنین پشتیبانی و حمایتی که امپراطوران مغول از کارگاه‌های نقاشی به عمل آوردند، بخش کوچکی از این تحقیق را به خود اختصاص داده است. با اینکه نقاشی‌هایی با سبک‌هایی مورد علاقه‌ی شاه جهان و اورنگ زیب تا هنگام برچیده شدن پادشاهی مغول